



او را دارای ثبات شخصیت دیدید؟

حاتمی کیا کارگردانی جنجالی است چون موضوعات فیلمش بسیار حساس است و از دل شرایط جامعه می آید. او بسیار واضح می داند که چه می خواهد و حرف دل و ذهنش را خیلی خوب در هر مقطعی بیان کرده است. این کارگردان از «مهاجر» و «از کرخه تا رایسن» گرفته تا «ژانس شیشه‌ای» و «به رنگ ارغوان» و همین «خروج» حرفش را بی برآیه می زند.

پدر شما مدت‌ها از سینما فاصله داشتند و این دوری را به خداحافظی از سینما تعبیر کردند که بهتر است بگوییم، این خداحافظی شاید اعتراضی بود به اتفاقاتی که در چند سال اخیر در سینمای ایران رخ داده، اما با توجه به ناملایماتی که پدر در این حرفه تجربه کردند، پیش آمده که انگیزه خودتان را برای ادامه فعالیت در سینمای ایران از دست بدهید و یا پیشیمان باشیید از اینکه چرا در چند سال اخیر به جای فعالیت هنری در سینمای امریکا وقتتان را صرف فعالیت در سینمای ایران کرده‌اید؟

خداحافظی اولزوما به خاطر یک اتفاق خاص نیست و مجموعه‌ای از اتفاقات در چند سال اخیر ایشان را در تصمیمشان مصمم تر کرد. پدر پس از فیلم «گناهکاران» فقط یکی، دو فیلمنامه را پسندید که لزوماً از نتیجه آن‌ها هم راضی نبود. ایشان از سال ۱۳۴۵ به طور رسمی و حرفه‌ای وارد سینما شد و تا اوایل دهه هشتاد اعتقاد داشت جنس سینما، دست‌اندر کاران آن و روابط حرفه‌ای به گونه‌ای دیگر بود. اکنون اصلاً روابط کاری در ایران به گونه‌ای دیگر شده و فیلمسازی در کشورمان به شیوه‌ای که او با آن آشنا بود و آن هم خود ذات سینما بود، دیگر رواج ندارد. ایشان این شیوه مدیریت در سینما را نمی‌پسندد، بنابراین در محترمانه‌ترین حالت ترجیح می‌دهد که دیگر با این سینما کاری نداشته باشد و از آن دوری کند. به نظر من هم این سالم‌ترین و صحیح‌ترین تصمیم برای روح، روان و اعصاب اوست. من هم اصولاً آدم پرکاری نیستم و به صورت جسته و گریخته کار می‌کنم، چنانچه تا قبل از فیلم «خروج» به مدت دو سال در سینما و تلویزیون عمادانه کار نکردم. پیشنهادات خیلی چنگی به دل نمی‌زند و یا تکرار کارها و نقش‌های قبلی هستند. در نتیجه نوع روابط کاری کنونی، من هم ترجیح می‌دهم با کارهای متفاوت و با آدم‌های با انگیزه‌ای این حرفه کار کنم تا هم لذت ببرم و هم بیشتر یاد بگیرم.

احتمالاً در طول این سال‌ها بارها پیشنهاد همراهی شما با پدرتان را داده‌اند؛ «خروج» چه چیز داشت که پذیرفتید در این فیلم همبازی هم

دارم آن‌ها را بیان کنم، در ذات خود خارج از بحث ژانرشناسی، پتانسیل بالایی برای روایت به شیوه نوآر و نئونوار دارند. شاید ریشه این موضوع هم در فیلم‌هایی باشد که از ابتدا با آن‌ها سینما را دیدم و تجربه کردم. فقط هم محدود به آمریکا و حتی فقط سینما نمی‌شود. فیلم‌ها و ادبیات نئونوار اسکاندیناوی، معماری سبک آرت دکو، ادبیات معمایی انگلیسی و فرانسوی، حتی در مقیاس وسیع‌تر، آثار سایبرنوار مانند بلید رانر Blade Runner یا جهان‌های موازی چون دنیای گاتهام و مدمکس و ترمیناتور همگی از یک شیوه‌ابرازگرائی استفاده می‌کنند و آن هم طرح سوال و معما و روانشناسی فرد و جامعه به صورت توأمان است. حالا هر کس در جهان کاری خود از جمله سینما، در حد و اندازه خودش می‌تواند این گونه روایت را تجربه کند.

«۳۶۰ درجه»، «گناهکاران» و «عالیجناب» در همین راستا نوشته و کارگردانی شده‌اند. حتی در آثاری هم که به عنوان بازیگر حضور داشته‌ام شمارد این علاقه به شیوه قصه‌گویی را می‌بینید.

برخی می‌گویند شکل اعتراض آرامی که در فیلم بود و همزمانی آن با برهه‌ای از تاریخ سیاسی و سفارش آن توسط اوج، حس شعاری بودن و سفارشی بودن به فیلم داده است و البته شکل برخورد تند حاتمی کیا در نشست خبری فیلم هم مزید بر این تناقض شد. شما خودتان در طول همکاری آقای حاتمی کیا را چطور آدمی شناختید؟ چقدر ممکن است با تاریخ رنگ عوض کند و سفارش بپذیرد، چقدر

پیرنگ‌ها و داستانک‌هایی درباره هر یک از شخصیت‌های معترض در سفر بود که به اقتضای زمان محدود و ریتم فیلم اکنون حذف شده‌اند. فرم نهایی فیلم که مدنظر کارگردان بوده چیزی است که اکنون شما می‌بینید و از ۳ ساعت موجود ۲ ساعتی که هدف نهایی خالق اثر بوده به نمایش درآمده است. به نظرم «خروج» پرماجرا و بسیار قصه‌گوست و شاید در نسخه طولانی‌تر شما بیشتر به شخصیت‌ها و انگیزه‌هایشان نزدیک می‌شدید، از جمله کاراکتر رحمان مکانیک که من ایفاگرش بودم. چون رحمان نه هم‌سن کشاورزان است، نه کشاورز است، نه زمین دارد و نه اعتراضی دارد ولی با آن‌ها همراه می‌شود. در نسخه طولانی‌تر مشخص‌تر بود که این فرد یک پیرپسر است که در یک رودر بایستی با اهالی ده و به خواسته آنان راهی سفر می‌شود تا مراقب پیرمردان باشد. در ضمن اینکه به خاطر علاقه به دختر یکی از کشاورزان، همراهی‌اش برای به دست آوردن دل خانواده دختر پس از سال‌ها نه شنیدن، بی‌تاثیر نبوده است. این خرده پیرنگ هنوز به صورت اجمالی در فیلم هست ولی در نسخه طولانی فیلم، پررنگ‌تر بود. اکنون براساس صحنه‌های گرفته شده، آن چیز که مدنظر آقای حاتمی کیا بوده با بهترین ریتم ممکن در کنار هم چیده شده تا ۱۲۰ دقیقه کامل را ببینیم.

شکل روایتی که معمولاً شما در سینما می‌پسندید به سینمای امریکا و ریتم تند و ضرباهنگ بالای آن سینما نزدیک‌تر است، برای شما چه چیز در روایت مهم‌تر از هر چیز دیگری است؟

اولین و مهم‌ترین رکن سینما برای من قصه‌گویی است. قصه‌هایی که من علاقه



۴ معیار برای من؛ فیلمنامه، نقش، کارگردان و عوامل اصلی هستند. معمولاً فروش بسیار بالای یک فیلم، جوایز برای فیلم یا خود نقش و حتی فقط محبوب شدن کاراکتر ایفا شده ممکن است مسیر بازیگری یک بازیگر را تا حدی تغییر دهد